

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهاردهم، شماره پنجاه و ششم، زمستان ۱۴۰۱

## متن‌شناسی و تحلیل آموزه‌های تعلیمی و عرفانی ملاح‌احمدی منظومه‌ای اخلاقی در مدح نبی (ص)

دکتر سید امیر جهادی حسینی\* - دکتر حمیدرضا خوارزمی\*\*

### چکیده

محمدکاظم صاحب (قرن یازدهم قمری) متخلص به «مسیح‌البیان» از شاعران خوش‌قریحه و در عین حال کمتر شناخته‌شده روزگار صفوی است که در برخی منابع نیز با شاعر دیگری اشتباه گرفته شده است. آثار وی مشتمل بر دیوان و مجموعه مثنوی‌هایی است؛ عنوان این مثنوی‌ها عبارت است از: ملاح‌احمدی؛ صباحت یوسفی؛ آینه‌خانه؛ پری‌خانه. دیوان وی را یکی از محققان در سال‌های گذشته تصحیح و چاپ کرده است؛ اما مثنوی‌های صاحب هنوز تصحیح و منتشر نشده است. مسئله پژوهش فعلی در ناشناخته‌ماندن مثنوی ملاح‌احمدی و بی‌توجهی به ارزش‌های متنی و ادبی اثر است. در این نوشتار مثنوی ملاح‌احمدی که از جمله منظومه‌های تعلیمی و آیینی ادب فارسی در عصر صفوی است، از نظر متن‌شناسی و با روش تحلیل و توصیف محتوای کیفی بحث و بررسی می‌شود. ملاح‌احمدی در بحر خفیف سروده شده است؛ کلیت اثر به ستایش نبی مکرم اسلام (ص) اختصاص دارد. مهم‌ترین خصیصه اثر،

---

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (نویسنده مسؤل)

jahadi@uk.ac.ir

\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

hamidrezakharazmi@uk.ac.ir

تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۷/۲۰

تاریخ وصول ۱۴۰۱/۴/۵

جنبه آیینی منظومه است. ضمن متن، حکایات کوتاه و بلند بسیاری نقل شده است که گاهی رنگ و بوی واقعیت دارند و شاعر گاه با زبانی صریح و مستقیم و گاه در خلال همین حکایات و تمثیلات آموزه های تعلیمی و عرفانی را با زبانی غیرمستقیم و با لحنی ساده و بی پیرایه برای مخاطبان تبیین می کند. از جمله عناصر تعلیمی پربسامد و مؤکد در منظومه، اهتمام شاعر نسبت به نفی اخلاق ذمیمه و ملکه ساختن فضایل معرفتی است؛ توضیح و تبیین مبانی و اصطلاحات عرفانی و مباحث تفسیری قرآن و حدیث نیز وجهه همت شاعر بوده است. سبک اثر تا حد زیادی متأثر از حدیقه سنایی است، زبان اثر به نسبت روان و استوار است و گاهی لحن و رنگ و بوی غنایی نیز در شعر تنیده می شود.

## واژه های کلیدی

محمدکاظم صاحب؛ مسیح البیان؛ ملاحات احمدی؛ ادبیات آیینی؛ ادبیات تعلیمی

### ۱- مقدمه

#### ۱-۱ بیان مسئله

منظومه سرایی دینی با محوریت اخلاق، عرفان، حکایات انبیا و اولیا و ذکر مناقب و مدح ایشان از دیرباز در ادب فارسی رواج داشته است. اینگونه اشعار را «شاعر به رضای خاطر و فرمان دل و از روی کمال اعتقاد و ایمان به نظم درآورده است... این قبیل اشعار پیش از حمله مغول چندان متداول نبوده است؛ اما پس از آن واقعه، به خصوص از دوره صفویه رواجی فراوان یافته است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۷۰). از پیشگامان و اثرگذاران این حیطه، سنایی غزنوی است که با سرایش حدیقه این باب را گشاد و بسیاری از شاعران پس از وی چه از اندیشه او و چه از قالب و شیوه سرایش اثر متأثر شده اند. در عصر صفوی «نظم حماسه های دینی در بیان منقبت ها، معجزه ها و پیروزی های پیامبر اسلام و بزرگان مذهب شیعه از اوایل این عهد رایج بود و در این راه از همه خبرها و روایت ها، خواه تاریخی و خواه داستانی، که رونقی بدینگونه منظومه ها بخشید، استفاده می شده است» (صفا، ۱۳۷۸، ج ۱/۵: ۵۸۴). از جمله این گویندگان باید از

محمدکاظم صاحب اصفهانی، متخلص به «مسیح‌البیان» یاد کرد که علاوه بر دیوان، مجموعه‌ای از مثنوی‌های آیینی نیز از او به یادگار مانده است. ملاح‌احمدی که از شمار همین منظومه‌هاست، یک مثنوی آیینی در مدح و منقبت رسول گرامی اسلام (ص) است که شاعر در بحر خفیف و به شیوه حدیقه سنایی سروده است و در این نوشتار دستمایه تحلیل و متن‌شناسی نویسندگان قرار گرفته است.

در پژوهش حاضر، ساختار، محتوا، اندیشه‌های عرفانی و نیز برخی مسائل برجسته و مهم در اثر به روش تحلیل و توصیف محتوای کیفی بحث و تحلیل می‌شود. پرسش‌های محوری پژوهش حاضر عبارت است از: مهم‌ترین ویژگی‌های محتوایی و متن‌شناسانه اثر چیست؟ ملاح‌احمدی از منظر تعلیمی، اخلاقی و عرفانی چه ویژگی‌هایی دارد؟ و در چه اموری از آثار و اشعار متقدمان اثر پذیرفته است؟

#### ۲-۱ پیشینه پژوهش

درباره موضوع پژوهش حاضر و معرفی منظومه‌های صاحب اصفهانی تاکنون نوشتار و تحقیقی منتشر نشده است، هر چند که درباره منظومه‌های مذهبی مشابه، تحقیقات بسیاری انجام شده است. گفتنی است دیوان شاعر به همت یکی از محققان (مجید حیدری) در سال ۱۳۹۱ در دانشگاه پیام نور تهران در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد تصحیح و در سال ۱۳۹۳ و براساس یک نسخه تصحیح و چاپ شده است. گفتنی است هیچ‌یک از منظومه‌های مسیح‌البیان تاکنون تصحیح و چاپ نشده‌اند.

#### ۲-۲ متن

نوشتار فعلی در دو بخش، منظومه ملاح‌احمدی را نقد و بررسی کرده است؛ بخش نخست، تحلیل متن‌شناسانه و ساختاری اثر است و در بخش دوم نیز آموزه‌های تعلیمی مثنوی ملاح‌احمدی شمرده و بررسی شده است.

#### ۲-۱-۲ متن‌شناسی اثر

##### ۲-۱-۲-۱ نگاهی گذرا به احوال و آثار شاعر

در عموم منابع شناخته‌شده تاریخ ادبیات و تذکره‌های معاصر با مصنف، مطلبی درباره شاعر نگاشته نشده است. نگارندگان با بررسی منابع کهن و معاصر به شرحی که در ادامه

می‌آید، مطالبی را درباره‌ی وی گردآوری کردند که تاحدی به روشن کردن احوال و مناسبات اجتماعی مصنف یاری می‌رساند: تذکره شعرای کشمیر، هدیة العارفین، أسماء المؤلفین و آثار المصنفین، سفینه خوشگو، تذکره المعاصرین، کلمات الشعرا (تذکره سرخوش)، تذکره روز روشن، کاروان هند، تذکره نتایج الافکار، ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب، تذکره نصرآبادی، منتخب اللطائف و گلزار جاویدان.

نام شاعر حکیم محمد کاظم صاحب، ملقب به مسیح البیان و متخلص به صاحب است (سرخوش، ۱۹۴۲، برگه ۴۸). در آثاری دیگر نام وی به صورت «کاظم بن عبد الله مسیح البیان الهندی الحکیم الشاعر» (بغدادی، ۱۹۵۱، ج ۱: ۸۳۷) و «مسیحای صاحب» (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۷۵) نیز نگاشته شده است. در منتخب اللطائف، نام شاعر به صورت «حکیم کاظم کاشانی» و تخلص او نیز «صاحب و مسیح هر دو» ذکر شده است (ایمان، ۱۳۸۶: ۴۰۲).

درباره‌ی زادگاه صاحب در تذکرها نظریات گوناگونی ذکر شده است. برخی او را اصفهانی (رک. أصلح، ۱۳۴۶، ج ۱: ۱۸۶؛ گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۶۷۰)، برخی هندی (رک. هدایت، ۱۳۵۳، ج ۲: ۷۷۷؛ بغدادی، ۱۹۵۱، ج ۱: ۸۳۷؛ مدرس تبریزی، ۱۳۲۶، ج ۳: ۳۶۲) و برخی به اشتباه کاشانی (رک. صبا، ۱۳۴۳: ۴۵۶؛ نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۷۵؛ حزین، ۱۳۷۵: ۱۲۱) ذکر کرده‌اند.

در باب وفات شاعر برخی تذکرها ماده تاریخی برای صاحب ذکر کرده‌اند: «صاحب وفات یافت» (سرخوش، ۱۹۴۲: برگه ۴۸) که به حساب ابجد سال ۱۰۷۶، درگذشت این شاعر فارسی‌زبان است. زمان‌های دیگری هم در تذکرها ذکر شده است: «در سال ۱۰۷۹ بیمار شد و به آن بیماری سفر آخرت گزید» (خوشگو، برگه شماره ۳۸۶): «آخر الامر مآته الحادی عشر به دار خاموشان گرایید» (گوپاموی، ۱۳۸۷: ۴۲۱)؛ بغدادی نیز نوشته است: «مات سنه عشر و مائه و الف، ۱۱۱۰» (۱۹۵۱، ج ۱: ۸۳۷) و «سال وفاتش به دست نیامد» (مدرس تبریزی، ۱۳۲۶، ج ۴: ۲۹۱۱).

آنگونه که در تذکرها و اشعار شاعر آمده است، وی از ارادتمندان مولانا محمد بلخی بود و این موضوع در منظومه‌ها و دیوان وی نیز نمایان است. در تذکرها حکایاتی از خودشیفتگی شاعر آمده است: «بر طبع و استادی خویش مغرور بود» (سرخوش، ۱۹۴۲:

برگه ۴۸)؛ در متن اصلی نوشتار به این درونمایه شعری، ذیل مقولهٔ مفاخره پرداخته شده که البته در منظومهٔ ملاح‌احمدی بسامد بالایی هم دارد.

آثار مسیح‌مشمول است بر «دیوانی ضحیم و مثنویات متعدده ترتیب داده» (گوپاموی، ۱۳۸۷: ۴۱۹؛ خوشگو، ج ۲: ۳۷۶؛ سرخوش، ۱۹۴۲: برگه ۴۸). صاحب «مثنوی‌های متعددی دارد هر یکی را نام خوشی نهاده: آینه‌خانه، پری‌خانه، ملاح‌احمدی، صباحت یوسفی، کمال محمدی؛ مجموعهٔ کلیات را به *انفاس مسیحی موسوم ساخته* است (همان؛ رک. بغدادی، ۱۹۵۱، ج ۱: ۸۳۷؛ ایمان، ۱۳۸۶: ۴۰۲).

از برخی منابع مانند *ریاض‌الشعرا* نیز برمی‌آید که صاحب «در عهد عالم‌گیر پادشاه به هند آمد» (داغستانی، ج ۲: ۱۲۰۴)؛ منظور نظر عالم‌گیر شاه هندی (۱۱۱۸-۱۰۷۷ ق.) بوده (مدرس تبریزی، ۱۳۲۶، ج ۳: ۳۶۲) و ملازمت آن شاه را اختیار کرده است. وی در عهد شاه جهان، داروغگی دارالشفای پادشاهی را بر عهده داشته است (خوشگو، ج ۲: ۳۷۶)؛ از قدیم‌الخدمتان عالمگیر پادشاه بود (سرخوش، ۱۹۴۲: برگه ۴۸). در منتخب *اللطائف* نیز آمده است که صاحب «جامع علوم و فنون و صاحب شد و مدّ بود. در نظم عربی و فارسی قدرت تمام و در فنّ طبابت صداقت مالا کلام داشت. در عهد شاهجهان پادشاه در هندوستان آمده ترقیات نمایان نمود» (ایمان، ۱۳۸۶: ۴۰۲).

از جمله مسائل مهم در شناخت شاعر، اشتباه‌گرفتن این شخصیت با شاعری دیگر است. در شناسنامهٔ نسخهٔ خطی دیوان مسیح‌البیان و همچنین فهرست‌وارهٔ دست‌نوشته‌های ایران اثر مصطفی درایتی (رک. درایتی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۴۳) چنین ذکر شده است: «دیوان صاحب کاشانی؛ محمد مسیح بن اسماعیل، متخلص به صاحب کاشانی (۱۲ ق.)»؛ در ابتدا این تردید پدید می‌آید که آیا صاحب کاشانی همان صاحب اصفهانی است؟ در دیوان با اشاراتی که به تخلص شاعر وجود دارد، این فرضیه به ذهن متبادر می‌شود که دیوان متعلق به صاحب اصفهانی است و اینکه در آغاز نسخهٔ خطی دیوان، صاحب کاشانی نامیده شده، با تاسی به چند تذکره در این زمینه است. یکسانی تخلص صاحب برای صاحب کاشانی و صاحب اصفهانی، باعث این سهو و لغزش شده است. این سهو و لغزش در پایان‌نامهٔ *تصحیح انتقادی نسخهٔ خطی دیوان اشعار*

محمد مسیح صاحب کاشانی اثر مجید حیدری به راهنمایی فاطمه توکلی رستمی هم تکرار شده است (حیدری، ۱۳۹۱: ۳ و ۴). مصحح محترم در چاپ پایان‌نامه خود متوجه این نادرستی و ناصوابی این انتساب شده است (رک. صاحب اصفهانی، ۱۳۹۳: ۱۴). صبا، نصرآبادی و حزین لاهیجی به صاحب کاشی اشاره کرده‌اند (صبا، ۱۳۴۳: ۴۵۶؛ نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۷۵؛ حزین، ۱۳۷۵/ب: ۱۲۳-۱۲۱). با توجه به چند مضمون مشترک که در دیوان و مثنوی‌های صاحب اصفهانی وجود دارد، تردیدی باقی نمی‌ماند که دیوان متعلق به محمد کاظم مسیح‌البیان است:

ندیده در سخنم کس به غیر مدح نبیبه اهل      گهر گرفته دل من نه شیشه چلبی  
درد بشارت که هست در سخنم      صباحت عجمی و ملاححت عربی  
(صاحب اصفهانی، دیوان، بی‌تا: ۱۳۶۰)

## ۲-۱-۲ نسخه‌شناسی اثر

یکتا نسخه منظومه‌های مسیح‌البیان به مشخصات ذیل محفوظ در کتابخانه ملی ایران است (لازم به توضیح است که در سایر فهراس نسخ خطی، اثری از نسخه‌های دیگر اثر به دست نیامد). ویژگی‌های نسخه مزبور به شرح ذیل است:

شماره بازیابی نسخه در کتابخانه ملی ایران ۱۷۶۶۴-۵ است. کاتب نسخه، ثابت کشمیری است.

آغاز: بسمله... مثنوی مسمی بملاححت احمدی از جمله کتب انفاس مسیحی فی نعت النبی صلوات الله علیه قایله حکیم صاحب المخاطب بمسیح بیان. خامه گوهر فشانند چون دریا/ دل ثنای که می‌کند انشا.

انجام: سخن عاشقی بگو بسیار/ شمع روشن کن از در شهور  
امتیاز نسخه حاضر، منحصر به فردی آن است؛ به گونه‌ای که در هیچ‌یک از منابع داخل و خارج معرفی نشده است.

تاریخ کتابت اثر: [عاشر شهر رجب المرجب سنه ۱۰۷۲] (تصویر ۴۲۰) (نقل با تغییر از تارنمای کتابخانه ملی ایران).

## ۲-۱-۳ سبب نظم و نامگذاری کتاب

با توجه به اینکه نام کتاب ملاح‌احمدی است، صاحب اصفهانی به واژه «نمک» در متن اثر به‌ویژه در بخش سبب نظم کتاب التزام جسته است و سبب نظم اثر را چنین روایت می‌کند:

نمک زخم و داغ دارم من      باش تا دل درآیدم به سخن  
خام دیدم بسی جگرها را      تا بدادم از آن شررها را

با توجه به عنوان اثر (ملاح‌احمدی) بسامد واژه‌های «نمک، ملح، ملاح» و مترادفات آن مانند «شور و نمکدان» در متن اثر بالاست و همانطور که گفته شد، نوعی التزام شاعرانه است.

با توجه به اینکه بحر عروضی اثر خفیف است، شاعر به‌گونه‌ای، هم در وزن و هم در ساختار و شیوه روایت‌گری و نقل حکایات و تمثیل‌های کوتاه تحت تأثیر حدیقه سنایی است. ساختار اثر مبتنی بر یک داستان یا روایت واحد نیست؛ بلکه شاعر کوشیده است به مثابه شاعران عرفانی متقدم نظیر سنایی، عطار و مولانا ضمن نقل حکایات کوتاه و تمثیل‌های دلنشین، مبانی و مضامین عرفانی اثر را پیش چشم خوانندگان ترسیم کند. پس از بیان سبب نظم اثر، متن ملامت‌احمدی با نقل حکایات و تمثیلات آغاز می‌شود؛ تمثیل‌ها در چند بیت آغازین نقل شده است و در پایان هم شاعر از برخی رموز و استعارات رمزگشایی می‌کند و فحوای عرفانی آن را نمایان کرده است. برخی تمثیلات هم با شخصیت «طفلک» آغاز می‌شود که به‌نوعی نمادی از مرید مبتدی است و شخصیت پدر هم نشان‌دهنده مرید منتهی و کامل است: گلکی دید طفلکی بر شاخ (صاحب اصفهانی، بی تا: ۱۴) / طفلکی شمع بهر نذر افروخت (همان: ۱۷) / طفلکی گفت من نمک دارم (همان: ۱۸) / طفلکی بر نمک زد انگشتی (همان: ۲۰).

## ۲-۱-۴ ساقی‌نامه‌ها

ساقی‌نامه و مغنی‌نامه که اجزای یک منظومه مستقل را تشکیل می‌دهد، ابیاتی خطاب‌ی در بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف است که در آن، شاعر با خواستن باده از ساقی و تکلیف‌کردن سرودن و نواختن به مغنی، مکنونات خاطر خود را درباره دنیای فانی و

بی‌اعتباری مقام و منصب ظاهری... و صفای اهل دل و مذمت زاهدان ریایی و مانند اینها ظاهر و آشکار می‌کند و در ضمن بیان این مطالب، کلمات حکمت‌آمیز و نکات عبرت‌انگیز نیز بر آن می‌افزاید (گلچین معانی، ۱۳۵۹: ۱). در اغراض شعری عصر صفوی، ساقی‌نامه‌سرایی جایگاه ویژه‌ای دارد. عده بسیاری از گویندگان این عصر، به‌ویژه منظومه‌سرایان، در ضمن آثارشان به این نوع ادبی پرداخته‌اند. سرودن این قسم، در روزگار صفوی یکی از رسوم رایج شعری است. «از سده دهم به بعد این قسم از شعر رواج بیشتری یافت و ساقی‌نامه‌سازی از رکن‌های اصلی شاعری و ساقی‌نامه از انواع مهم و معتبر شعر شمرده شد و کمتر کسی از شاعران بزرگ و کوچک را می‌شناسیم که در این راه طبع‌آزمایی نکرده و ساقی‌نامه‌ای به استقلال و یا جزو منظومه‌ای که معمولاً به بحر متقارب و به پیروی از فردوسی (شاهنامه) یا نظامی (اسکندرنامه) سروده می‌شد، ترتیب نداده باشند» (صفا، ۱۳۷۸، ج ۵: ۶۱۵). ساقی‌نامه‌سرایی از سنت‌های متداول ادبی به‌ویژه در سبک هندی است و شاعران در قالب مثنوی به‌ویژه منظومه‌های حماسی مذهبی به تکرار از این نوع ادبی خاص استفاده کرده‌اند. گفتنی است ساقی‌نامه‌های سروده شده در منظومه‌های این عصر به لحاظ وزنی در همان بحر اصلی مثنوی است و این نوعی عدول از هنجار وزنی بحر متقارب در ساقی‌نامه‌سرایی به شمار می‌رود.

در مثنوی ملاحظ احمدی نیز شاعر در برخی بخش‌های متن، ساقی‌نامه‌هایی نسبتاً کوتاه را سروده است. مسیح‌البیان با نگاهی عرفانی و خواهشمندانه به ساقی‌نگریسته است. عنوان‌های این ساقی‌نامه‌ها، خطاب به ساقی است. کاربرد این نوع ادبی در منظومه آیینی ملاحظ احمدی نوعی تلافی غنایی و تغزلی را در متن ایجاد و احساسات شورانگیز سراینده را تصویرسازی کرده است. ساقی‌نامه‌ها در ملاحظ احمدی از لحن طلبی و متضرعانه برخوردارند و گاه جنبه ملامتی نیز به خود می‌گیرند:

ای قدح بخش آفتاب بیا	ساقی برگ گل نقاب بیا
ای پریرزاد شیشه دل‌ها	ای ذر شب‌فروز محفل‌ها
... در قدح کن شراب گلناری	می بده از برای کی داری
تکمه چاک پیرهن بگشا	یک بغل‌وار صبح را بنما



... یک قدح می به تشنگان لقا      بده ای ساقی از برای خدا  
... ره به زهد و صلاح دل نبرد      خرّقه بفروشد و شراب خرد  
(صاحب اصفهانی، بی‌تا: ۴۲-۴۱)

## ۲-۱-۵ تأثیرپذیری از اشعار متقدمان

صاحب اصفهانی در منظومهٔ ملاح‌احمدی با اثرپذیری صریح و گاه غیرمستقیم از اشعار گویندگان کهن، معلومات و مطالعات ادبی خویش را نمایان کرده است. وی با نظرگاهی برخاسته از قرآن و حدیث، شعری را ارزشمند می‌داند که سرچشمه گرفته از دلی دراندود و عاشق پیشه باشد و بدینگونه است که شاعر رسالت قدسی و دینی خویش را انجام می‌دهد. در همین باره صاحب با نظری حاکی از تشویق و تأیید از مولوی یاد می‌کند و یکتا راه رسیدن به معرفت را دست‌شستن از اوراق علوم کسبی می‌داند، به‌اختصار ابیاتی از این بخش نقل می‌شود:

... خازن گنج‌ها بود دل ما      شعر را کلید داد خدا  
تو بدانی بخوانی ار قرآن      که سخن سحر و حکمتست و بیان  
... علم عقلی همه خیال بود      همه اندوه و قیل و قال بود  
نی از او درد عشق یار پدید      نی به سطری ز گنج بسته کلید  
درد در شعر مولوی باشد      دفترش بر جگر نمک باشد  
رو کتاب جهان در آب بشوی      از فلاطون پوچ لوج مگوی  
بوعلی لنگ و کور این راهست      اشتر زاج‌خای پرکاهست  
... گفته‌ام من هزار جا بشنو      سخن از یار آشنا بشنو  
درد بایسد که دل به درد آرد      این چنین درد رو به مرد آرد  
(همان: ۱۳-۱۲)

تصویرسازی و مضامین برخی از ابیات منظومه نیز ناظر و به نوعی در استقبال اشعار متقدمان است که در ادامه شواهدی نقل می‌شود:

از حافظ: با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم / که شهیدان که‌اند این همه خونین‌کفن‌ان،  
و از باباطاهر: یکی برزیگری نالان در این دشت / به چشم خون‌فشان آلاله می‌کشت:

پیر دهقان به دشت فصل بهار  
گفتمش با قد چو داسِ مه  
چه بکاری چه بدروی از خاک  
گفت دهقان سالخورد جهان  
... با گل داغ عشق می بازم  
درد اگر هست در دلت به شباب  
لاله می‌کشت با دل خونبار  
با بهاری چو عمر گل کوه  
دل چرا چون قفس کنی صد چاک  
تنگ بسته به کار عشق میان  
سینه خالی ز درد می‌سازم  
فصل گل‌های داغ را دریاب...  
(همان: ۲۷)

وی در ضمن تمثیلی مفاخره‌گونه، ضمن یادکرد از مولوی، کلام خویش را با مولانا مقایسه کرده است و شعر مولوی را کلامی رایج در افواه مردم دانسته؛ حال آنکه شعر خویش را مخفی و جای‌گرفته در دل‌ها به شمار آورده است:

بشنو از مولوی حدیث هزار  
همه‌دان و همه زبان باشد  
... من و او هر دو یک قدح خوردیم  
در بغل ریخته من از مستی  
گشت مشهور او و من پنهان  
شهرت او کرد و من نهان ماندم  
... گل او بر کف خسان افتاد  
کو گرفته نقاب از رخ یار  
آفتاب جهان جان باشد  
گل به دامن ز یک چمن بردیم  
او به سر زد چو خور ز تردستی  
من به دل او فتادم او به زبان  
بر زبان او و من به جان ماندم  
خوار در بزم ناکسان افتاد  
(همان: ۳۱-۳۲)

تضمین از سنایی:

از سنایی شنو ز من مشنو  
عاشقان در دمی دو عید کنند  
کو گرفته رکاب آن مه نو  
عنکبوتان مگس قدید کنند  
(همان: ۲۱)

محتوای برخی از تمثیلات هم متأثر از اشعار شاعران پیشین چون خیام و مولوی است؛ برای نمونه تمثیل کوزه که در ادامه به اختصار نقل می‌شود، برخاسته از فحوای برخی از رباعیات خیام است:

کوزه‌گر کوزه‌ای همی‌می‌ساخت  
عشق با کوزه هر زمان می‌باخت  
گفتمش عاشقی به گل از چیست  
خاک گل گشته در جهان کم نیست  
گفت این کوزه خاک مشتاقیست  
دلشکسته فتاده از طاقیست  
مدتی داشت آب و رنگ گل  
بود مشتاق دیدنش بلبل  
چون شکستش زمانه بی زنه‌ار  
در دلش ماند آرزوی یار  
زان به این خاک می‌فشانم آب  
شاید آرد به یاد وصل گلاب  
(همان: ۱۵)

## ۲-۱-۶ مناظره

با توجه به بافت روایی و نقل حکایات کوتاه و متوسط فراوان در اثر، نوع ادبی مناظره نیز در ضمن حکایات مکرر نمود یافته است. نقل مناظره در ضمن تمثیلات نیز تأمل‌برانگیز است:

دسته گل به کوزه‌ای دیدم  
شرح‌گریه ز کوزه پرسیدم  
گفتمش در وصال‌گریه ز چیست؟  
اشک‌آلوده دیده‌ات از کیست؟  
... گفت گریم همی به حال خویش  
که خزانی مرا بود در پیش  
(همان: ۱۶)

غالب حکایات اثر نیز بر سبیل مناظره است و خود شاعر هم یکی از طرفین این مناظرات است:

در ره دل به خون‌نشسته کسی  
داشت بر لب ز رنگ و بو نفسی  
گفتمش ای شهید‌مطلب‌ها  
آتشین لاله گشته از تب‌ها ...  
(همان: ۱۱۱)

## ۲-۱-۷ درج غزل در میان مثنوی

این امر به نوعی عدول از هنجار مثنوی‌سرایی به شمار می‌رود و در سبک هندی و در منظومه‌سرایی این عهد پیشینه دارد؛ البته شاید هدف شاعر نشان‌دادن قوه شاعری باشد و هم اینکه به مناسبت بحث و موضوع غنایی - عرفانی مثنوی به نقل غزل اقدام کرده است:

ای دل لاله‌ها کبابِ شما      رنگ رخسارِ گل شراب شما  
 غنچه‌ها از شما به پرده‌ ناز      بوی گل رنگ گل نقاب شما  
 ... از مسیح‌البیان خبر گیرید      عمرها بوده او خراب شما  
 (همان: ۴۳-۴۴)

## ۲-۲ بررسی آموزه‌های تعلیمی و عرفانی ملاحات احمدی

### ۲-۲-۱ بیان رموز، نمادها و اصطلاحات عرفانی

صاحب اصفهانی در بسیاری اوقات در انتهای مباحث و گاه در ضمن حکایات، رموز و نمادهای عرفانی را برای مخاطب به سادگی و روشنی تبیین می‌کند. برای نمونه در ابیات زیر، مفهوم نمادین گل و سایر استعاره‌های عرفانی را تعبیر می‌کند:

آن نه گل عمر نوری بودست      دلک نازکی کسی بودست  
 ... هر گلی کز چمن برون آید      دلکی بوکه لاله گون آید  
 ... سرو هم سایه نهال قدیست      نرگس تر گل سربدیست  
هرچه در باغ و در گلستانست      پرتو خط و خال جانانست  
خاک هم عاشقیست افتاده      آب دیوانه ایست دل ساده  
 (همان: ۱۵)

در ضمن تمثیلات شیوا ابیاتی تحت عنوان تشبیه آورده شده است که در آن، شاعر با زبانی عرفانی به بیان برخی رموز و مطالب عرفانی می‌پردازد:

هرچه بر روی کار دل باشد      همه پنهان به زیر گل باشد  
 چون شود خاک نم ز ابر تر      گل و ریحان از او برآرد سر  
 (همان: ۱۵)

در ضمن برخی حکایت‌ها، جنبه رمزی و تأویل برخی نمادهای عرفانی مانند بت بیان شده است:

مدعا از صنم همان صمد است      الف الف اول احد است  
 (همان: ۱۳۷)

برخی از اصطلاحات عرفانی با رویکردی آموزشی تبیین شده است. از جمله تعریف اصطلاحی مقوله فنا در عرفان در ابیات زیر تأمل برانگیز است:

نیستی از خود فناشدن است      هست در عالم بقاشدن است  
... عارفان را فنای دیگر هست      که در او این فنای باشد پست  
(همان: ۱۳۹)

از جمله سنن بدیعی به کاررفته در اثر، آرایه حرف‌گرایی است. مسیح‌البیان با نگاهی عارفانه و البته متأثر از برخی بزرگان عرفان در ضمن تشبیهاتی ناب، مضامین و درونمایه‌های عرفانی مدنظرش را تصویرگری می‌کند:

سبزه من به شکل لا روید      نیست موجود جز خدا گوید  
سبزه من الف به سینه کشد      این کیا قد در آبگینه کشد  
همه گویا به لفظ الا هو      بی نقط رسته چون الف هر سو...  
الف آه از آن نقط دورست      دود با شمع شام دیجورست  
(همان: ۲۴)

گستره مفاهیم اخلاقی و درونمایه‌های تعلیمی در منظومه ملاح‌احمدی بسیار تأمل‌برانگیز است. صاحب‌اصفهانی سعی دارد تا ضمن بیان مفاهیم بلند عرفانی، مخاطبان و پیروان خویش را در مرتبه نخست به تهذیب اخلاق و تزکیه نفس رهنمون کند. برخی اصطلاحات اخلاقی - عرفانی مانند صدق، اخلاص، صبر، رضا، شکر، قناعت، پرهیز از حرص و طمع از آموزه‌های پرتکرار تعلیمی - اخلاقی در اثر به شمار می‌روند. شیوه شاعر برای بیان این ویژگی‌ها طرح پرسش در آغاز بحث است. به این شیوه ابتدا ذهن مخاطب به نوعی با مسئله محوری روبه‌رو می‌شود. شاعر در پس این پرسش بلافاصله و بی‌درنگ تلقی خویش را از آموزه عرفانی مدنظر بیان می‌کند.

صدق: شاعر با رویکردی عارفانه، صدق را مانند مصقلی دانسته است که زنگار را از صفحه آینه‌سان دل می‌زداید. در تعبیری دیگر نیز صدق به رهایی و وارستگی از تعینات مادی و وجود مجازی و آراستگی به حلیه فقر تبیین شده است:

صدق دانی چه باشد ای دانا      صیقل آبگینه دل‌ها  
... صدق یعنی برون شدن از خویش      غنی از یار و از خودی درویش...  
(همان: ۹۶)

**اخلاص:** در ملاحات احمدی، اخلاص به معنای برون جستن و آزادگی از حجاب خویشتن است؛ خلوصی که به تزکیه فرد در کوره ریاضات می انجامد و سبب مزید توفیقات وی در مسیر معرفت می شود:

... چیست اخلاص از خودی رستن      به خلاصی میان جان بستن  
خالص از کوره آمدن بیرون      آب کردن دل و شدن افزون...  
(همان: ۹۷)

**صبر:** صبر از مقامات محوری عرفان و از درونمایه های مؤکد و مکرر در ملاحات احمدی است. شاعر شکیبایی بر سختی ها و فراق را لازمه طریقت به شمار آورده است. بر اثر صبر ظفر و عنایت محبوب، دستگیر سالک می شود و شاهد وصال جایگزین صبر تلخی خواهد شد که جاننش را آزرده است. رویکرد شاعر به صبر، رویکردی مثبت نگرانه، ایجابی و از سر امیدواری است؛ در این منظر صبر راهگشای هر مشکلی و سبب ساز حل سختی هایی است که در نگاه اول ناگشودنی به نظر می رسیده است:

صبر باید به راه عشق یار      صبر بسیار باید و بسیار  
گر کنی صبر یار گردد یار      نخل آه دلت گل آرد بار  
... صبر مفتاح قفل بسته بود      مومیایی به دل شکسته بود  
... صبر باید که آب گردد سنگ      صبر باید که لعل گیرد رنگ  
(همان: ۹۷-۹۸)

**رضا:** از جمله خصایص مهم تعلیمی اثر در ملاحات احمدی، تبیین مفاهیم عرفانی در بستر آموزه های ادبیات آیینی و شیعی است؛ برای نمونه در بیت زیر، شاعر برای نمودار کردن مقام عرفانی رضا، به واقعه کربلا نظری افکنده است و جایگاه این عنصر والا را به زیبایی پیش چشم خواننده ترسیم می کند:

به رضا تن ده و شهادت جو      کربلای شهید طاقت جو...  
(همان: ۹۸)

**شکر:** شاعر با نگاهی به آیه «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم: ۷) به تبیین مفهوم اخلاقی شکر می پردازد:

شکر شکر به کام جان ریزد شیر و شکر در استخوان ریزد  
شکر نخلی بود تمام گهر برگ برگش ز آب گوهر تر  
ریشه‌اش پا فشرده در دریا شاخ شاخش چو ابر گوهرزا  
(همان: ۹۹)

**قناعت:** قناعت از مبانی محوری و توصیه‌شده اخلاقی است که شاعر با رویکردی اقلناعی و مثبت‌بدان‌نگریسته است؛ مسیح‌البيان با ذکر تمثیلی قناعت‌پیشگی را سبب‌ساز شرافت فرد قناعت‌پیشه می‌داند:

هر که قانع به نان خشک شود بر تنش خون تیره مشک شود  
(همان)

در ابیات بالا چنانکه دیده می‌شود، شاعر با شیوه‌ای ایجابی و تأکیدی مخاطبان را با مفهوم مدنظر آشنا کرده است و پیروی آن را برای ایشان تجویز می‌کند.

**علم:** زاویه دید شاعر در باب علم همراه با رویکردی تأویلی و باطنی است. از نظر عرفانی، شاعر علمی را ارزشمند می‌داند که از گذرگاه عنایت ازلی حضرت حق بر روح و جان سالک تجلی کرده باشد که البته مستغنی از حرف و صوت است. در تعبیری دیگر نیز علم، گوش هوش‌سپردن به کلام ایزدی است:

علم باید به یار بی گفتار علم خواهد نه حرف و صوت آن یار  
علم باید ز قیل و قال چه سود نشوی عنبرین دماغ از دود  
گفت‌وگو دیگرست و حال دگر قال باشد دگر، کمال دگر  
علم دانی چه باشد ای همه هوش بر سخن‌های دوست دادن گوش  
(همان: ۱۲۱-۱۲۲)

**عشق و جایگاه آن:** تعبیر شاعر درباره عشق همراه با خصیصه اخلاقی یقظه و صبر است. صاحب به مخاطبانش توصیه می‌کند که ابتدا در پی آگاهی و دردمندی باشند و در مسیر رسیدن به حقیقت بر این درد شکیبایی بورزند. در بسیاری از تمثیل‌ها در مثنوی ملاحت احمدی، مسئله محوری «در بند عشق بودن و دردمندی» است و شاعر روی این مقوله بسیار تأمل کرده است:

درد باید که ناله شناسی      لخت دل را ز لاله شناسی  
 درد اگر نیست بی دوا باشی      به صد اندوه مبتلا باشی  
 درد نخل تو را به بر آرد      لاله گون داغ از جگر آرد  
 (همان: ۳۷-۳۸)

فاش نکردن اسرار عشق: حفظ اسرار و فاش نکردن آن بر نامحرمان از آموزه‌های مؤکد اخلاقی و عرفانی است. صاحب اصفهانی نیز با توجه به همین مقوله از بیان برخی رموز و شرح آنها چشم‌پوشی کرده است:

بیش از این نیست رخصتِ گفتن      گوهر راز عاشقی سفتن  
 فهم کن گر ز عشق آگاهی      پی من گیر گر در این راهی  
 (همان: ۹۱)

### ۲-۳ ارزش‌های تعلیمی و اخلاقی اثر

شاعر هر جا مجال یافته است قطعات موعظه و تعلیمی را در میان تمثیلات آورده است. توصیه‌های و عطا‌آمیز گاه جدای از حکایات و با زبانی مستقیم و ایجابی آورده شده‌اند:

تا در این جامه رنگ گل داری      تا به سر شورشی ز مُل داری  
 جامه بگذار و رنگ گلشن گیر      یک بغل وار گل از آن تن گیر  
 (همان: ۱۶)

لحن شاعر در قطعات تعلیمی با زبانی صریح و خطابی مستقیم است و انگیزه وی هم اصلاح مخاطب و کسب رضایت و خرسندی دل خوانندگان و مریدان است. قطعات تعلیمی - عرفانی مجزا به نسبت زیادند و حجم ابیات این بخش نیز تأمل‌برانگیز است. شاعر هدف خویش را از بیان مفاهیم تعلیمی، کسب رضایت مخاطب و مداوای دل‌های بیمار می‌داند:

غرض من همین ز حکمت بود      که بسازم ز خود دلی خشنود  
 کور این راه را دوا بکنم      مهر سایم به توتیا بکنم  
 (همان: ۲۲)



وصف ادب در ملاحی احمدی مشابه توصیف ادب در مثنوی مولوی است؛ آنگاه که مولانا در این باره می‌سراید: بی ادب محروم ماند از لطف رب، صاحب نیز برای بی ادبان شأنی در دستگاه حق و معنویت قائل نیست. به عقیده شاعر، ادب تحفه ای آسمانی و عرشی است که گام در عالم وجود نهاده است. مسیح البیان در توصیف جایگاه و ارزش ادب چنین سروده است:

بی ادب مرد ره به حق نبرد      گر شود مهر یک ورق نبرد  
 با ادب باش تا قفا نخوری      گیج گردی و پشت پا نخوری  
 ادب از عرش دل فرود آمد      برقع افکنده در وجود آمد  
 (همان: ۷۵)

گریستن و سوز و گداز خالصانه گره‌های دشوار دنیوی و اخروی را می‌گشاید و نشان دهنده اوج معرفت و درد سالک است. مسیح البیان هم با توجه به اهمیت این موضوع به تبیین فضیلت گریه و بکا می‌پردازد؛ امری که در نظر شاعر راه گشای عقبات دشوار سلوک و سبب‌ساز گشایش ابواب معرفت است:

شمع از گریه نور دل یابد      اشک باید که چون شرر تابد  
 ... اشک کار دلت تمام کند      اشک گلگون می‌ات به جام کند  
 گره از دل به گریه بگشاید      گریه آخر به کار دل آید  
 (همان: ۷۶-۷۵)

برخی از مبانی تعلیمی اثر که باید از مباحث اخلاقی صرف مجزا شود، تأکید و تبیین شاعر بر آموزش‌هایی است که نوعاً در شمار مقدمات طریقت و معرفت‌اندوزی به شمار می‌رود؛ برای نمونه، می‌توان به آموزش تلاوت قرآن اشاره کرد که همراه با تبیین جنبه عرفانی و تعلیمی است:

ابتدا چون به خواندن قرآن      بکنی اول استعاذه بخوان  
 استعاذه به مذهب عاشق      چیست گویم به نکته لایق  
 می‌برم بر خدای خویش پناه      می‌گریزم ز حال غول راه  
 می‌گریزم به جانب رحمان      نی ز شیطان ز حالت شیطان

حال ابلیس چیست کبر و منی حکم نابردن خدای غنی  
(همان: ۷۶)

بسامد عناصر و آموزه‌های تعلیمی در منظومه بسیار بالاست و در ادامه برخی نمونه‌ها به صورت فهرست‌وار بیان می‌شود:

**نفی اخلاق مذموم:** ضمن این محور، صاحب از برخی صفات نکوهیده اخلاقی یاد و غایت نگران‌کننده پیروی از این خصایل مذموم را بیان می‌کند. در نفی از ذمائم اخلاقی، لحن شاعر سؤالی و در تحریض به محامد کلام وی، لحن امری دارد:

گرد کبر و منی چه می‌گردد خاک شو خاک ره اگر مردی  
کبر و نخوت به چاهت اندازد در چه ز اوج ماهت اندازد  
(همان: ۷۶)

**تعلیم و اندرز:** پندهای شاعر، خطاب به جوانان با لحنی دلسوزانه و پدرانه است؛ توصیه‌هایی مبنی بر قدردانستن روزگار جوانی و گذراندن ایام به اطاعت از حضرت دوست؛ زیرا در طاعت پیران توفیق چندانی نخواهد بود:

در جوانی تو کار خویش بکن آنچه آید ز دست پیش بکن  
چون شوی پیر کار نتوان کرد چاره این خمار نتوان کرد  
در جوانی تو بار دل بردار که درخت کهن نیارد بار  
طاعت دوست در جوانی کن تا بهارست گلفشانی کن  
(همان: ۹۲)

## ۲-۴ تمثیل و حکایت در خدمت بیان مبانی عرفانی و تعلیمی

سبک و سیاق حکایت‌های ملاحات احمدی، نظیره‌مانندی بر حکایت‌پردازی‌های حدیقه سنایی و مثنوی مولوی است. حکایت‌های کوتاه و متوسطی که شاعر برای بیان مبانی و تعالیم بلند عرفانی بدان‌ها متمسک شده است و صرفاً قصه‌پردازی به شمار نمی‌آید. در اغلب این قصه‌ها که گاه بویی از واقعیت نیز دارند، شاعر به کشف رموز و تبیین اندیشه‌های مدنظر برای مخاطبان اقدام می‌کند؛ البته گاه از کمی افهام و نداشتن همدمان سزاوار نیز گلایه سر می‌دهد. در ادامه برخی نکات بارز درباره حکایت‌پردازی‌های منظومه حاضر مطرح می‌شود:

بسیاری از حکایات، نقل حال سرمستان و خراباتیان است:

خُفت مستی به سبزه فصل بهار	بر سرش از کناری آمد یار
مستی از جام چشم مخموری	از زمین و ز آسمان دوری
نعره می‌کرد در سحر مستی	همچو خورشید جام در دستی
مستی آمد به کارخانه چین	سرخوش از جام باده رنگین

(همان: ۳۹-۴۵)

معمولاً بعد از تمثیل‌ها و حکایات، قطعات کوتاهی در بیان موعظه آورده شده است

که به‌نوعی بیانگر هدف غایی شاعر از ذکر تمثیلات هست:

ای دل نازک از هوا افتی      یک سحر گر پی صبا افتی...  
(همان: ۴۶)

از جمله این حکایات وقتی است که مسیح البیان در ضمن سفر و سرگردانی در بیابان و در اوج دلتنگی و سوز و گداز، سرگردان و متحیر می‌شود و سرانجام حضرت یار در قالب سواری بر او آشکار می‌شود، او را جرعه‌ای از کوثر معرفت می‌نوشاند و نقاب از چهره می‌گشاید؛ توصیف مسیح البیان از یار بیانگر آن است که این یار غایب، حضرت ولی عصر (عج) است:

آب کوثر ز جام دل خوردم	تشنگی را همه ز دل بردم
چون گرفت او نقاب از رخسار	جلوه گر گشت در نظر آن یار
... دل به گرد نگاه او گردید	حلقه چشم مصطفی را دید
... گفتم ای شاه گرد نامت من	دردنوشی ز رشح جامت من
واقف از سر خویش ساز مرا	عکس یک عکس آبگینه دوتا
گفت سر خدای رحمانم	عرش و کرسی و لوح و قرآنم

(همان: ۵۵-۵۶)

عاشق سوخته جگر در ادامه از حضرت معشوق طلب می‌کند که پیامی از رسول

خدا (ص) به وی بدهد و ایشان شاعر را به پیروی از خود دستور می‌دهد؛ درنهایت از نظر

شاعر غایب می‌گردند (این بخش به نوعی بیان احوال شاعر هم هست).

مژده وصل مهرکامی ده      از رسول خدا پیامی ده  
گفت نقش پی مرا بردار      دیده بر نقش پای من بگذار  
پی من گیر تا به او برسی      بر سر کوی آرزو برسی  
گفت این و ز دیده گشت نهان      تو ندانی چه کرد آن گه جان  
(همان: ۵۶)

یکی از بلندترین حکایات اثر - که قسمی سفرنامه معنوی مانند مصباح الارواح شمس بردسیری است - در مجلس دوم از ملاحظت احمدی سروده شده است. در این حکایت شاعر به شرح حال خویشتن می پردازد. شرح حالی که ضمن آن مخاطب هم با طریقت عرفانی آشنا و هم به آموزه های مهمی نظیر شکیبایی، پیروی بی چون و چرا از استاد و... توصیه می شود. شرح مفارقت حبیب سرمدی و رسیدن به خرابه و سراغ گنج پرسیدن: شاعر در هجر دیدن یار سرگردان سر به بیابان می نهد و نیم شبان به خرابه ای می رسد که فردی در آنجاست و ادعا می کند که گنج سیم و زر دارد؛ روز بعد، از خرابه ادامه سفر را پی می گیرد و به خیلی برمی خورد که خود را عاشقان صحرانشین و واله و شیفته یار معرفی می کنند و شاعر از ایشان می خواهد که عرضه داشت ارادت گونه وی را آنگاه که حضرت یار را دیدند به وی بدهند و ایشان می پذیرند (همان: ۶۰-۵۷) عرضه داشت مذکور، نامه ای عاشقانه است که به لحاظ ساختار تأمل برانگیز است. کلیت نامه، بیان شرح اشتیاق و درخواست تضرع آمیز از معشوق برای آمدن و دیدار است:

بنوشتم بر او هو المطلب      روح قلبی فداک یا محبوب  
بی تو جانم ز اشتیاق گداخت      بر سرم درد آمد و نشناخت  
... بیش از این تاب درد دوری نیست      بیش از این طاقت صبوری نیست  
... ای چراغ حریم دیده بیا      بی تو در دیده ام نماند ضیا  
یک نفس همچو صبح بیشم نیست      بر سرم یک نفس بیا و بایست  
تا به پای تو جان برافشانم      جان دیگر ز عشق بستانم  
(همان: ۶۲-۶۱)

در پایان به رسم ادب، عریضه را می بوسد و به آن قبيله می دهد و راهی صحرا می شود. روایت سفر شاعر در مجلس دوم، داستان گونه و تاحدی خارق العاده است؛

به گونه‌ای که فضایی شبیه به برخی داستان‌های همت پیکر را پیش چشم خواننده مجسم می‌کند. پس از این، سالک طریق به سواد شهری می‌رسد؛ شهری خارق‌العاده که مردمانی سبزه‌رو و سبزپوش دارد:

بود شهری ز پای تا سر سبز      اینچنین کس ندیده کشور سبز  
مردمش سبز چهر و سبز قبا      همه ریحان ز چاک سینه نما  
(همان: ۶۲)

در این شهر با جوانی آشنا می‌شود و راز سبزپوشی این شهر را از وی سؤال می‌کند؛ جوان که اقبال نام دارد وی را برای حل مشککش به بزرگ آن دیار که بخت نام دارد رهنمون می‌شود. نام افراد دلال‌تگر بر میمنت و فرخنده‌فالی سفر و مسافر است؛ سرانجام به راهنمایی اقبال به درگاه بخت می‌رسد و رسم ادب را به‌جای می‌آورد و از وی می‌خواهد که راه حلی به وی دهد و او را به سمت خضر پی‌خجسته رهنمون شود. بخت وی را به یک چله‌نشینی، روزه‌داری و ختم قرآن دستور می‌دهد و می‌گوید پس از آن به تو خواهم گفت که چه کنی. سرانجام بخت وی را به محضر خضر هدایت می‌کند. توصیف خضر از زبان شاعر تأمل‌برانگیز است:

دیدم او را به روی تخت چو ماه      مو چو مشک ختن تمام سیاه  
عنبرین هاله ماه سیمایی      سبزپوشی کشیده بالایی  
رخش از نور خیره‌سازِ نظر      آفتاب دگر سپهر دگر  
(همان: ۶۴)

با چشم گریان از خضر دواي درد هجران را طلب می‌کند و می‌گوید:

چشم دارم که راه بنمایی      نیست چشمم به چرخ مینایی  
از فلک درد من دوا نشود      این در زنگ بسته وا نشود  
(همان: ۶۵)

خضر در پاسخ می‌گوید که یار بی‌پرده در تمام عالم در حال تجلی است و این تویی که پرده بر چشم داری؛ اگر حجاب از پیش نظرت برداشته شود، همه‌جا وی را می‌بینی. تجربه معنوی و مکاشفه در عالم معنا از نکات تأمل‌برانگیز و کم‌نظیر در این سفر روحانی

است. در پی نصیحتِ راهگشای خضر، شاعر با ترک خویشتن و فانی کردن وجهه بشری، پای در عالم معنا می‌گذارد. عارفِ سالک پس از رسیدن به عالم معرفت به شیوه‌ای کم سابقه به توصیف آرمانشهرِ عالم معنا پرداخته و کوشیده است آن معنای لایتناهی را در زنجیرهٔ واژگان مقید کند:

یافتم عالمی برون از خویش	ز آنچه گنجد به وهم باشد بیش
نی در او بود حرص و آز و هوس	نی بلایی ز آشنایی کس
مردم آن مدینه مهر ضمیر	همه را در نمک سرشته خمیر
همه روشن روان روش‌نندل	همه عاشق همه به او مایل...
... همه مست شراب میخانه	همه را پر ز باده پیمانه
همه در جوشش و خروش زیار	همه دیوانگان فصل بهار
... همه بیهوش و بیخود از صها	همه در رقص حضرت ملاً

(همان: ۶۶-۶۵)

در آن عالم، ساقی باده‌ای از عالم معنا به وی می‌پیماید تا از خویشتنِ خویش دست بشوید و شاعر هم با جان و دل می‌پذیرد و هم در آنجاست که صنم وجود مجازی را می‌شکند و دیدهٔ مشتاق را به جمال دوست می‌سپارد:

عکس او بود دیده تا می‌دید	بود ویرانه‌ام پر از خورشید
نه غباری به پرده داری دل	نه هوایی به چشم دل حایل

(همان: ۶۷)

و در ادامه طالب عنایتی از چشمهٔ فیاضِ لطف دوست می‌شود:

دور نبود که پادشه به گدا	التفاتی کند برای خدا
... چه شود یک قدح برای خدا	زان شفق‌گون شرابِ مهرنما
به من زار بینوا بدهی	موسی‌ام سازی و عصا بدهی

خواهش شاعر در پایان حالت نیایش و تضرع و زاری به خود می‌گیرد و مستقیماً حضرت رسول (ص) را خطاب می‌کند و از عنایات آن حضرت در حق خویشتن یاد می‌کند:

خشک لب این چنین مخواه مرا      دُرد جامی بده برای خدا  
 ای رسول خدا فقیر توام      گرد خوابیده بر حصیر توام  
 تو مسیح‌البیان مرا کردی      دل بسی درد را دوا کردی  
 (همان: ۶۸)

پس از این، بشارت قبول خواهشش را می‌دهد و از عنایت حضرت رسول (ص) در حق خویشتن یاد کرده است. پایان‌بخش این سیروسلوک معنوی، توصیه‌های حضرت محمد (ص) به شاعر در دل نبستن به دنیایی است که به زودی زوال می‌یابد و دیگر اینکه از همه کثرات چشم بدوزد؛ بینای یکتای بی‌چون، و در راه رسیدن به او ریاضت کش باشد و در مسیر معرفت گام بردارد:

تا بود با تو پرتو آن ذات      تا در آینه هست نقش صفات  
 نقش‌بند خیال بی‌چون باش      ورنه زین کارگاه بیرون باش  
 ... خواجه ما به وقت می‌نوشی      گفت حرفی به ما به سرگوشی  
 گرچه وصلش نمی‌دهند بکوش      هرقدر تا توانی ای دل جوش  
 شرط راهست راه دین رفتن      بهر آن یار سوی چین رفتن  
 طلب علم عاشقی کردن      دعوی مهر و صادقی کردن  
 ... یک نماز ار به جای بگذاری      به خدا دل ز خویش برداری  
 (همان: ۷۱-۷۰)

## ۲-۵ منقبت اهل بیت (ع)

منظومه ملاحی احمدی صبغه آیینی دارد و صاحب اصفهانی علاوه بر اینکه مرکزیت ثنا و مدایح را به نبی مکرم (ص) اختصاص داده است، از مدح و منقبت ائمه اطهار (ع) غافل نشده است. در فرازی از یک حکایت با توجه به کاربرد واژه نماز و ذکر داستان پیکان برآوردن از پای آن جناب، به منقبت امام علی (ع) و نقل داستان می‌پردازد:

شاه مردان علی عمرانی      آنکه نازد به او مسلمان  
 آنکه سرّ خداهش می‌دانند      آنکه ارض و سماش می‌دانند  
 (همان: ۷۱)

در پایان داستان، نتیجه و پیام عرفانی - اخلاقی حکایت را به روشنی تبیین کرده است:  
 بندگی این چنین بیاید کرد      مرد باید چنین کند کو مرد؟

پس از این، دوباره به منقبت و مدح امام علی (ع) پرداخته است و از اینکه در روزگار وی قدر امام چنانکه باید شناخته نشده است، لب به شکوه می‌گشاید و از مخاطبان می‌خواهد که برای شناخت آن حضرت، حدیث غدیر را بخوانند و ژرف بیندیشند:

شاه مردان علی که ارض و سما	سجده آرند پیش او به خدا
قدر او را کسی نمی‌داند	آسمان را هوا نچنانند
با که آن ذات را توان سنجید	آسمان گفتمش سحر خندید
بحر گفتم دلم به شور آمد	کاین مثل بس ز راه دور آمد
عرش گفتم قدر به خود پیچید	لوح گفتم قلم به حرف کشید
... هرچه گویی برون از آن باشد	او نه در وهم و در گمان باشد
سخنی گویمت به گوش جان	رو حدیث غدیر را برخوان
تا بدانی که کیست آن سرور	او خلیفه است یا کسی دیگر
... ما علی را خدا نمی‌دانیم	از خدا هم جدا نمی‌دانیم

(همان: ۷۲)

## ۶-۲ تبیین و توضیح رموز عرفانی

در ضمن حکایات و بیان مواعظ و اندرزهای عرفانی و تعلیمی، مباحث تفسیری نیز مشهود است؛ مانند مقوله ذیل که در بیان خواص حروف قرآن و سبب حقیقت آن است؛ البته مسیح البیان با ارادتی که به پیامبر گرامی اسلام (ص) دارد، در جهت مدح نبوی این مقوله تفسیری را با رویکردی ذوق‌گرایانه طرح می‌کند و در پایان، قرآن را ارمغانی نبوی می‌داند و توصیه می‌کند که همگان قدر آن را بدانند:

همه آیت برای آن شاهست	این نشان‌ها ز بهر آن ماهست
با وضو باش و ختم قرآن کن	دیو وسواس را به زندان کن
بنشین با ادب بر قرآن	هان ادب کن که دوست خواهد آن
... بر قرآن به چشم تر بنشین	در گل اشک تا کمر بنشین

(همان: ۷۵)



در مقوله تفسیری - قرآنی دیگری به تعریف و توصیف بسم‌الله با رویکرد تأویل عرفانی پرداخته است. رویکردی که با التفات به آرایه بدیعی حرف‌گرایی عجین شده است:

بسمله چیست هیچ می‌دانی	تاج خورشید و صبح نورانی
آفتابی ز مشرق انوار	بر سر سوره تاج گوهر بار
با در او بای فتح باب بود	این نشان ابوتراب بود
نقطه‌اش خال حُسن ماه عرب	هان ادب کن که هست جای ادب

(همان: ۸۰)

شاعر با نیم‌نگاهی به مصراع مشهور «سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد» مخاطب را متوجه این نکته می‌کند که گنج معرفت، همان خویش‌شناسی است که خداوند آن را در هستی روحانی انسان به ودیعت نهاده است:

تو ندانی ز خویش‌تن غافل	که چها داشتی به مُلک دل
گنج در منزل تو بود نهان	بر نخوردی به عمر خویش از آن
بر لب بحر تشنه لب بودی	خسته‌جان در شراب تب بودی
... دلت از یار بی‌نصیب آمد	مرده بودی که آن طیب آمد

(همان: ۸۲)

در فرازی دیگر با تأویلی خلاف عادت، می‌را به حقیقت معنوی قرآن کریم تعبیر می‌کند:

می‌چه باشد به پیش اهل حضور	مستی از مصحف کریم غفور
تا توانی از این شراب بنوش	شیشه پر کن ز نور ناب بنوش
... لیک باید دل ترا ظرفی	که بگیرد به قدر آن حرفی

(همان: ۸۶-۸۵)

صاحب اصفهانی مانند بسیاری از اهل باطن و عارفان صاحب‌دل معتقد است که سالک برای درک شاهد معانی قرآن باید پرده از رخسار الفاظ و ظواهر آن ببرد.

۷-۲ درخواست شفاعت از رسول خدا و برخی عنایات ایشان در حق خویش (ص)

شفاعت از جمله مبانی مهم در مذهب تشیع است. این محور در منظومه ملاحی احمدی بسیار پرکاربرد و مؤکد است. شاعر بسیار از نبی مکرم (ص) و اهل بیت (ع)

خواهان شفاعت و دستگیری است. این موضوع بیانگر اهمیت مقوله شفاعت اولاً در مذهب شیعه و ثانیاً در رویکرد آیینی - تعلیمی شاعر نسبت به اهل بیت (ع) است. گویی با زبان بی‌زبانی می‌گوید شفاعت ائمه دین کارساز عقبات دنیوی و دینی است و سالک را در رسیدن به سرمنزل حقیقت یاری می‌رساند. صاحب با این رویکرد مخاطبان را متوجه ارزشمندی دعا و دستگیری اولیای دین (ع) می‌گرداند. در جاهای بسیاری، شاعر با سوز و گدازی برخاسته از عمق جان، خواهان عنایت و شفاعت نبی رحمت (ص) می‌شود. شایان ذکر آنکه صاحب، قریحه شاعری خویش را مرهون و مدیون الطاف حضرت رسالت پناهی می‌داند و منظومه خویش را مانند تحفه‌ای، موروار نثار بارگاه سلیمانی آن حضرت می‌کند:

چشم آن دارم ای رسول خدا      ای شفیع امم به روز جزا  
که صفیری پذیری از دل ریش      برگ سبزی بگیری از درویش  
(همان: ۱۰۹)

دعا و خواهش از رسول گرامی اسلام (ص) در پایان برخی از حکایات آمده است:  
ای رسول خدا تهی‌دستم      اشک و آهی به یکدگر بستم  
(همان: ۱۱۰)

گاهی هم با گلایه‌ای مهربانانه ساقی را خطاب قرار داده است (منظور از ساقی، رسول گرامی اسلام (ص) است):

ای رسول خدا فقیر توام      گرد خواییده بر حصیر توام  
دامن از من اگر برافشانی      آستینی دگر برنجانی  
لاله‌ام رنگ بشکند ز بهار      جگرم تا به حشر خون ز غبار  
(همان: ۱۱۱)

در ابیات ذیل هم که خطاب به نبی مکرم اسلام (ص) است، از ایشان طلب مرحمت می‌کند:

ای رسول خدا شکسته دلم      جام می را شکسته و خجلم  
... بی‌نصیبم مخواه از گلزار      خشک لب در چمن مرا مگذار  
(همان: ۱۱۲-۱۱۳)

### ۳- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل پژوهش به صورت فهرست‌وار بیان می‌شود:

- صاحب اصفهانی متخلص به مسیح‌البیان از شاعران کمتر شناخته‌شده عصر صفوی است که افزون بر دیوان مجموعه مثنوی‌هایی نیز از وی باقی مانده است که تاکنون تحلیل و بررسی نشده است. مثنوی‌های صاحب عبارت است از: ملاح‌احمدی، صباحت یوسفی، آینه‌خانه و پری‌خانه. مجموعه کلیات شاعر نیز موسوم به *انفاس مسیحی* است.
- ملاح‌احمدی منظومه‌ای آیینی و اثر صاحب اصفهانی متخلص به مسیح‌البیان و سروده‌شده در بحر خفیف است؛ نوعی نظیره بر *حدیقه سنایی* و مثنوی مولوی به شمار می‌رود. اثرپذیری صاحب اصفهانی در برخی از ابیات و حکایات مثنوی از شاعران متقدم کاملاً آشکار است.
- موضوع اصلی اثر، مدح و منقبت نبی مکرم اسلام<sup>(ص)</sup> است که در این بین شاعر حکایات کوتاه و متوسط فراوانی را به شیوه *حدیقه* و مثنوی آورده است و در ضمن آن، مبانی اخلاقی، تعلیمی و عرفانی مدنظر خویش را با مخاطبان در میان می‌گذارد.
- تحت تأثیر سنن ادبی عصر صفوی و سبک هندی، ساقی‌نامه‌سرایی در متن اثر مدنظر شاعر بوده است. کارکرد محتوایی ساقی‌نامه‌ها بیشتر صبغه عرفانی و تعلیمی همراه با لحنی متضرعانه و ملتسمانه است. نقل غزل در ضمن مثنوی نیز از جمله ویژگی‌های متنی ملاح‌احمدی است که البته در آثار شاعران هم‌عصر این عهد نمود دارد.
- شاعر به تبیین رموز و نمادهای عرفانی نیز توجه داشته است؛ از جمله اینها بازنمایی اشاراتی معروف مانند سرو، گل و... و نیز برخی از رموز حروفی مانند الف و... است. مباحث تفسیری قرآن کریم که رنگ تأویل عرفانی دارد از جمله مسائل مهم تعلیمی و عرفانی است که مدنظر صاحب اصفهانی بوده است.
- مفاخره از ویژگی‌های مهم و پرتکرار اثر است؛ مفاخره‌ای که البته شاعر در باب شعرش نموده است و ارزش کلامش را هم مدیون و مرهون مدح نبوی و عنایت ایشان در حق خویشان می‌داند. در ابیات بسیاری، شاعر پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> را مستقیماً مخاطب قرار داده است و از ایشان شفاعت و عنایت می‌طلبد. افزون‌بر مدح نبوی، ستایش منقبت‌گونه امام علی<sup>(ع)</sup> نیز در منظومه مشهود است.

## منابع

۱. أصلح (۱۳۴۶)، تذکره شعرای کشمیر، به تصحیح سید حسام‌الدین راشدی، لاهور: زرین ارت پریس.
۲. بغدادی، اسماعیل پاشا (۱۹۵۱)، هدیة العارفين، أسماء المؤلفين و آثار المصنفين، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳. تارنمای کتابخانه ملی ایران: [https://opac.nlai.ir/opac\\_prod/search/briefListSearch.do?command=FULL\\_VIEW&id=1095621&pageStatus=0&sortKeyValue1=sortkey\\_title&sortKeyValue2=sortkey\\_author](https://opac.nlai.ir/opac_prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=1095621&pageStatus=0&sortKeyValue1=sortkey_title&sortKeyValue2=sortkey_author)
۴. حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۷۵)، تذکره المعاصرین، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات معصومه سالک و با مقدمه زین‌العابدین قربانی لاهیجی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
۵. حیدری، مجید (۱۳۹۱)، تصحیح انتقادی دیوان محمد مسیح صاحب کاشانی، پایان‌نامه دانشجویی به راهنمایی فاطمه توکلی، دانشگاه پیام نور.
۶. خوشگو (بندر ابن داس)، سفینه خوشگو، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۱۸۴۶۹.
۷. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، شیراز: نوید شیراز.
۸. رحم علی‌خان ایمان (۱۳۸۶)، منتخب اللطائف، تصحیح و تحقیق حسین علیزاده و مهدی علیزاده، تهران: طهوری.
۹. سرخوش، محمدافضل (۱۹۴۲)، کلمات الشعرا (تذکره سرخوش)، چ سنگی، لاهور.
۱۰. صاحب اصفهانی (مسیح‌البیان) (بی‌تا)، نسخه خطی ملاحظت احمدی در مجموعه مثنوی‌های مسیح‌البیان، محفوظ در کتابخانه ملی ایران به شماره بازبایی نسخه ۱۷۶۶۴-۵.
۱۱. صاحب اصفهانی، دیوان، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۲۴۵۱.

۱۲. صبا، محمد مظفر (۱۳۴۳)، تذکره روز روشن، به تصحیح محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران: کتابخانه رازی.
۱۳. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵ بخش اول، تهران: فردوس.
۱۴. گلچین معانی، احمد (۱۳۵۹)، تذکره پیمانه: در ذکر ساقی‌نامه‌ها و احوال ساقی‌نامه سرایان، ذیل تذکره میخانه، مشهد: دانشگاه مشهد.
۱۵. گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹)، کاروان هند، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۶. گوپاموی، محمد قدرت‌الله (۱۳۸۷)، تذکره نتایج الأفكار، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
۱۷. مدرّس تبریزی، محمدعلی (۱۳۲۶)، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، جلد ۳، تهران: کتابفروشی خیام.
۱۸. نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۱۷)، تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، تهران: ارمغان.
۱۹. هدایت، محمود (۱۳۵۳)، گلزار جاویدان، تهران: چاپخانه زیبا.

